

# شرح ابیات بحث تکبیر حافظ

گردآوری: دکتر ابراهیم قیصری

خداوند را خطابوش خوانده‌اند زیرا «ستار العیوب» است. اما ابر، پوشنده‌ی هر چه باشد خطابوش نیست ولی خطاشوی هست. ای فیض رحمت تو گنه شوی عاصیان

ریزی بریز بر دل خاقانی از صفا که ابر رحمت، گنه‌شوی است. علت هم این است که در روزگاران گذشته، یا بر لوح فلزی می‌نوشته‌اند و آن را بعد می‌شسته‌اند یا دفتر و اوراق را از نوشته‌های خطا می‌شسته‌اند:

بشوی اوراق اگر هم درس مایی که درس عشق در دفتر نباشد سعدی هم این مضمون را چنین آورده: تو یک نوبت ای ابر رحمت بیار که در پیش باران نباید غبار عین این مضمون را خواجه‌ی شیراز در بیتی دیگر آورده و تقریباً همین معنی را با مختصر اختلافی در لفظ ادا کرده است:

آبی به روزنامه‌ی اعمال ما فشان/ بتوان مگر سترد حروف گناه ازو «آبی فشان» همان «بیار» است و «ستردن» روزنامه‌ی اعمال و زدودن نقش گناه از آن یا «شستن» میسر است نه «پوشیدن». پس ابر رحمت «خطاشوی» است نه «خطاپوش». گواه دیگر این سخن، شعر نظامی درباره‌ی شستن گناه است نه پوشیدن آن:

بر در عذر آی و گنه را بشوی آن‌گه از این شیوه حدیثی بگو و سرانجام این بیت در غزل خاقانی: برسر من نامدست از تو جفاجوی‌تر در همه عالم تویی از همه بدخوی‌تر بود گناه از من آنک با تو یگانه شدم

نیست مرا زاب چشم هیچ گنه شوی‌تر ۵- منصور پایمر، ۱۳۷۶، معارف، ۴/ ۸۶: [آقای هاشم جاوید] در مقاله‌ی ۵۷ [کتاب حافظ جاوید] گفته‌اند که باید «خطاپوش» به «خطاشوی» تبدیل شود در این بیت: ابرو می‌رود ای ابر خطاپوش بیار

که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم اولاً این نظر هم قیاس به رای است و هیچ نسخه معتبری چنین ترکیبی را ضبط نکرده است. دوم این که خود «ابر» شونده نیست بلکه «پوشنده» است. باران ابر است که شویندگی را می‌توان به آن اطلاق کرد. ابر رحمت حق بر گناه گناهکاران و جفایشگان پرده‌ی ستاری کشیده است. سوم، این که ترکیب «ابر خطای شوی» نه زیباست و نه حافظانه.

آقای جاوید می‌گویند: «خداوند را خطابوش خوانده‌اند زیرا ستار العیوب است. اما ابر پوشنده هر چه باشد، خطابوش نیست، ولی

□ ابرو می‌رود ای ابر خطابوش بیار که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم

۱- مسعود فرزاد، ۱۳۴۹، حافظ- صحت کلمات ... : ۲/ ۹۷۹ [ضبط مختار]: خطاشوی. [ضبط‌های دیگر: خطاپوش، خطای شوی. نسخه بدل اول مسلماً غلط است. مسأله‌ی پنهان کردن در کار نیست به مناسبت ذکر «ابرو» و مخصوصاً «ابر» جای شک نیست که «شستن» نامه‌ی اعمال و زدودن «سیاهی» از آن منظور نظر حافظ است. نسخه بدل دوم اشتباه مختصر چاپی است و با حذف «ی» پس از «خطا» عین متن است و به هر حال متن مختار ما را تأیید می‌کند. جای تعجب است که نسخه بدل اول - با وجود غلط بودن - در چهار نسخه‌ی خطی و دو نسخه‌ی چاپی ضبط شده است، نمونه خوبی است از این که ضبط اقدم و اغلب نسخ، می‌تواند غلط باشد.

۲- حسینی هروی، ۱۳۵۸، مقالات حافظ: ۳۲۰ [...] در ضبط جلالی نائینی- نذیر احمد آمده: ابرو می‌رود ای ابر خطا پوش بیا

که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم و در نسخه‌ی قزوینی: ای ابر خطا پوش بیار. «بیا» تکلیف مبهمی است و «باریدن» در نسخه قزوینی صفت خاص ابر و مناسب با شستن نامه سیاه عمل شاعر در مصراع بعد.

۳- محمد علی معیری، ۱۳۶۶، کتابنمای ایران: ۱/ ۱۴۵ [...] با توجه به گزیده‌گویی حافظ در این جا صفت «خطاپوش» نابه جا و «خطاشوی» به جاست. زیرا از ابر خواسته شده که باریدن گیرد تا از نامه‌ی اعمال، سیاهی سترده شود نه آن که سیاهی را بیوشاند. حافظ، باز در همین معنی سروده: آبی به روزنامه‌ی اعمال ما فشان

بتوان مگر سترد حروف گناه ازو

۴- هاشم جاوید، ۱۳۷۵، حافظ جاوید: ۴۰۰ - ۳۹۹ [...] در نسخه‌های مختلف دیوان حافظ این بیت به شکل «ابر خطاپوش» آمده است. به نظر می‌رسد که با شباهت «خطاپوش» و «خطاشوی» در نوشتن، با سابقه‌ی ذهنی نویسندگان نسخه‌ها و به یاد داشتن بیت دیگر حافظ «خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد» در این تغییر و تبدیل مؤثر بوده است.

## حافظ و پیرمغان

دکتر حسین فرهادیان

معروف از لغت آرامی گرفته شده و هم‌ریشه و بمعنی کافر است و مولوی نیز بهمین معنی در مثنوی به کار برده است. در این جا به‌عنوان نمونه چند بیت آورده می‌شود:

پیش از آن که نقش احمد فر نمود  
نعت او هر گیر را تعویذ بود  
ای برادر صبر کن بر درد نیش  
تا رهی از نیش نفس گبر خویش  
هر که مُرد اندر تن او نفس گبر  
مر ورا فرمان برد خورشید و ابر  
گبر گوید هست عالم نیست رب  
یاربی گوید که نبود مستحب  
مولوی از مغ چنین یاد می‌کند:

مر مغی را گفت مردی کای فلان  
هان مسلمان شو بیاش از مؤمنان  
گفت اگر خواهد خدا، مومن شوم  
ور فزاید فضل هم موقن شوم  
گفت می‌خواهد خدا ایمان تو  
تا رهد از دست دوزخ جان تو  
لیک نفس نحس و آن شیطان زشت  
می‌کشندت سوی کفران و کنشت  
با وجود چنین سابقه‌ی حافظ، پیرمغان را با صراحت به عنوان مرشد انتخاب می‌کند و می‌گوید:

گر مرشد من پیرمغان شد چه  
تفاوت- در هیچ سری نیست که سری  
ز خدا نیست.

به نظر نگارنده‌ی این سطور عاملی که حافظ را به سوی پیرمغان که نشانی از آیین زردشت است، سوق داده، وضع سیاسی ایران در دوران حافظ است یعنی در قرن هشتم هجری که حکومت ایران در دست ایلخانان مغول بود. حافظ نگران اصالت قوم ایرانی بود و می‌خواست مردم ایرانی را به ملی‌گرایی و عظمت گذشته‌اش راهبری کند و با غزل‌های خود در آن دوران این وظیفه را با جسارت کامل انجام داده است. ■

□ در مورد وجود واژه‌ها پیرمغان و دیرمغان در غزل‌های حافظ تاکنون، چند مقاله در ماهنامه‌ی حافظ به قلم دکتر فریده معتکف، دکتر حسین وحیدی و دیگران منتشر شده است. گروهی چنین اظهار نظر کرده‌اند که این واژه‌ها از اصطلاحات و ترکیبات خاص عارفانه و صوفیانه مانند واژه‌های خرابات، صومعه، خرّقه‌ی سالوس، جام‌جم و مصطبه‌ی عشق و غیره است که با ورود عرفان و تصوّف در شعر فارسی و ظهور سرایندگان عارف رواج یافته است. در پاسخ این عده باید گفت که ورود تصوّف و عرفان در شعر فارسی از قرن ششم هجری آغاز شده و سبک خاصی در شعر فارسی پایه‌گذاری شده که به اصطلاح ادب شناسان سبک عراقی نامیده شده (منظور عراق عجم است) و تا زمان حافظ در حدود دو قرن از آغاز این سبک شعر می‌گذشته است. چگونه است که در دیوان اشعار پیش کسوتان این سبک آن توجهی که حافظ به عنوان مرشد و الهام‌بخش به پیرمغان داشته به چشم نمی‌خورد؟ گاهی برعکس در آثار شعری بزرگی چون سعدی و مولوی ضمن اینکه انواع ترکیبات عارفانه و صوفیانه دیده می‌شود و اگر گاهی هم از مغ و مغان نام برده شده با نظر استخفاف بوده است نه به عنوان مرشد و الهام‌بخش. به‌عنوان مثال سعدی در بوستان خود در حکایتی که مربوط به سفر او به گجرات هند و رفتن او به بت‌خانه‌ی سومنات است طرز برخورد با مغان را شرح می‌دهد:

مغان تبه رای و ناشسته روی  
به‌دیر آمدند از در و دشت و کوی  
سعدی واژه‌ی گبر را هم طی همین شعر به کار گرفته است و این عنوان، در دوران اسلام به زردشتیان اطلاق شده و طبق نظر شادروان پور داود زبان‌شناس

خطاشوی هست». این سخن از مرتبه‌ی فضل و معرفت ایشان بعید است که ابر را در این بیت همین ابر معمولی گرفته‌اند. با توجه به مصراع دوم «که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم»، ابر جز پرده‌ی ستّاری خداوند چه می‌تواند باشد وقتی که ابر می‌تواند هدایت‌کننده باشد چه‌گونه خطاپوش نمی‌تواند باشد.

یارب از ابر هدایت برسان بارانی  
پیش‌تر زن که چوگردی زمین برخیزم  
چنان که ملاحظه می‌شود حافظ در این بیت هم از ابر تقاضای باران نمی‌کند. معلوم است که ابر نمی‌تواند خود شوینده باشد. اما می‌تواند به هر حال «پوشنده» باشد.

۶- محمد راستگو، ۱۳۷۵، دیوان حافظ:

۳۸۱

[ضبط مختار]: خطاشوی، «خطاشوی»  
از «خطاپوش» ق. خ با آب و ابر تناسب  
بیش‌تری دارد.

۷- هاشم جاوید- بهاء‌الدین خرمشاهی  
۱۳۷۸، دیوان حافظ، ۴۶۴

[ضبط دیگر]: ابر خطاشوی، ضبط  
قزویی: خطاپوش، البته «خطاشوی»  
درست و «خطاپوش» غلط است. در «حافظ  
جاوید» مقاله‌ای با عنوان «خطاشوی» آمده  
و دلایل صحت «خطاشوی» بیان گردیده  
است.

۸- جمشید سروشیار، ۱۳۷۸، نشر  
دانش: ۴: ۶۸/۱۶

[آقایان هاشم جاوید و بهاء‌الدین  
خرمشاهی] آورده‌اند: «ضبط قزویی-  
خطاپوش- البته «خطاشوی» درست و  
«خطاپوش» غلط است».

اتفاقاً در «خطاپوش» ظرافتی هست که  
در «خطاشوی» نیست و از دید محققان  
پوشیده مانده است. اولاً در میان «ابر» و  
«پوشیدن» تناسبی هست. ثانیاً خطاپوشی با  
فرمان «بیار» بدین معنی است که خطا را با  
«شستن» پوشیده دارد و این وجه با غرابتی  
که میان «باریدن» و «پوشیدن» هست بسیار  
شاعرانه‌تر از «خطاشوی» است که در آن  
هیچ پیچ و تاب هنری نیست. ■